

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نوشتۀ: تدارک کمونیستی

۰۴ می ۲۰۲۲

## زمان پیشروی فرا رسیده است، مطالبه دیگر کافی نیست!

بیانیه به مناسبت اول ماه مه ۲۰۲۲

رفقاء، دورانی که ما در آن زندگی می‌کنیم بی تردید یکی از حساس‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین دوره‌های کل تاریخ بشر است. بشریت امروز در نقطه‌ای قرار گرفته است که انتخاب امروز آن یا به بیراهه سراشیب حضيض و نابودی منجر می‌شود و یا راه را برای زندگی در اوج عزت و سعادت باز می‌کند.

\*\*\*\*\*

«در جریان توسعه تولید سرمایه داری طبقه کارگری شکل می‌گیرد که از روی تربیت، آموزش و عادت اقتضانات این وجه تولیدی را به مثابه بدیهیاتی از قوانین طبیعی تلقی می‌کند»

کارل مارکس، کاپیتال

رفقای کارگر، کمونیستها،

روز جهانی کارگر را به همه شما تبریک می‌گوئیم. اما اجازه دهید بدون عبارت پردازی‌های رایج در ستایش افسانه‌ی از این روز این مناسبت را بهانه‌ای قرار دهیم تا به صراحت موقعیت بی‌نهایت خطیر کنونی را با شما در میان بگذاریم، بی‌پرده درباره‌ی اساسی‌ترین ضعفهای طبقه کارگر سخن بگوئیم و آنچه را که به نظر ما راه پیشروی پرولتاریا، نه فقط در ایران، را باز می‌کند برای مباحثه طرح کنیم.

رفقاء، دورانی که ما در آن زندگی می‌کنیم بی تردید یکی از حساس‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین دوره‌های کل تاریخ بشر است. بشریت امروز در نقطه‌ای قرار گرفته است که انتخاب امروز آن یا به بیراهه سراشیب حضيض و نابودی منجر می‌شود و یا راه را برای زندگی در اوج عزت و سعادت باز می‌کند. در جهان امروز دیگر نه تنها هیچ و مطلقاً هیچ چیز از ثبات برخوردار نیست، بلکه همه چیز در حال زیر و رو شدن است. این تحولی است که تمام بشریت را در تمام ابعاد در بر گرفته است. این نبردی است که تمام نظم دوران معاصر از زمان تکوین نخستین شهرهای پیشگام توسعه سرمایه داری در ونیز تا تشکیل امپراتوری جهانی قدرتهای استعماری و سرانجام تا ایجاد «دهکده جهانی» دوران گلوبالیسم به سیادت بزرگترین پیمان نظامی تاریخ بشر به رهبری ایالات متحده موضوع آن است. آنچه اکنون در حال تعیین تکلیف شدن است، نه فقط تقسیم این یا آن سهم در بازار جهانی، نه فقط تعیین این یا آن شکل از زندگی روزمره،

نه فقط یافتن راه مناسبی برای شکل دادن به یک زندگی پایدار بر متن طبیعت و نه علیه آن، نه فقط نحوه توزیع ثروت انبوه تولید شده در میان آحاد جامعه و در میان ملتهای مختلف، نه فقط سازمان استبدادی تولید، نه فقط شکل دادن به مناسبات نوینی از قدرت و تعیین تکلیف با دشواری سروری اقلیتی از انسان‌ها و بندگی اکثریت عظیم آنان، بلکه نبردی است در برگزیده همه این جوانب و به همین دلیل نیز نبردی است که از تک تک این عرصه‌ها فراتر رفته و کل نظامی را به پرسش کشیده است که بیش از ۵ قرن است که بر جهان مسلط است، دستاوردهائی عظیم و در عین حال خون و رنج و کثافت و فاجعه‌هائی عظیم تر برای بشریت به ارمغان آورده است. این لحظه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم. لحظه‌ای که نخست با بزرگترین بیماری همه گیر دهه‌ها بشریت را به خود مشغول کرد و آنگاه که نشانه‌های غلبه بر بیماری آشکار می‌گردید بشریت را با جنگی در اوکراین مواجه ساخت که به محل بروز دیرینه‌ترین و عمیق‌ترین تضادها تبدیل گردید.

امسال در شرایطی به پیشواز اول ماه مه می‌رویم که بر متن چنین لحظه تاریخی-جهانی قرار گرفته‌ایم و حیرت‌انگیز این است که در دل تمام این وقایع دورانساز دقیقاً جای پای آن تنها نیروئی خالی است که در تمام آن ۵ قرن گذشته بارقه در هم گسستن دایره مرگباری را پیش روی بشریت گذاشته بود که نظم سرمایه داری بر آن تحمیل کرده است. نظامی که دیالکتیک ویران‌کننده پیشرفت عمومی بشریت همراه با و به قیمت فلاکت اکثریت توده انسان‌ها را که خصلت نمای تمام نظامهای طبقاتی بود به اوج نهائی خویش رساند. این همان ارباب‌جاگرانات خدای هندوها است که تنها بر لاشه‌های مؤمنین وفادار به خویش به پیش می‌رود. این نظامی است که برای زنده ماندن نیاز به پوست انداختن دارد و هر بار برای این پوست انداختن به نابودی بخشی از ثروتی می‌پردازد که حاصل کار و زحمت میلیون‌ها و میلیارد‌ها انسان است. هجومی که فقط به نابودی ثروت اکتفاء نمی‌کند، انبوه بیشماری از انسان‌ها را نیز با جنگ و قهر به کام مرگ و نیستی می‌کشاند. امروز نیز همان نظم است که با پوزه‌های مرگبار خویش در صدد بلعیدن بخش دیگری از اکسیر جاودانی خویش، یعنی زندگی انسانها، بر آمده است.

وقایع امروز اوکراین بر متن این پوست اندازی است که واقع شده‌اند. آنچه امروز در نبرد اوکراین در جریان است جدالی ساده بین دو یا چند قدرت متخاصم نیست. اوکراین امروز محل بروز مجموعه تضادهای انباشت شده در تمام ۵ قرن گذشته و کانون و محل تمرکز تمام نبردهائی است که در مقابل بشریت قرار گرفته است. هیچ چیز نادرست تر از این نیست که وقایع کنونی اوکراین جنگی در دور دست تلقی شود که تأثیری بر زندگی امروز و فردای ما ندارد. به عکس، خروجی آن نبرد حیات کل بشریت را برای دوره ای طولانی رقم خواهد زد. آنچه در اوکراین می‌گذرد، بلاواسطه حاصل خباثت این یا آن دولت در امریکا و انگلستان نیست. بیشتر، این خباثت و شرارت پیشرفته‌ترین دول جهان سرمایه داری خود محصول قانونمندی آهنگین این نظم مسلط است که به مثابه قوانینی طبیعی در سیر توسعه و تکامل خویش تجدید حیات این هیولا را به نابودی جوارح و اندامهای جوامع بشری گره می‌زند و همراه با خود آن نیروهای خبیث و شروری را پرورش می‌دهد که به مثابه عاملان آن قوانین مرگبار عمل می‌کنند.

و طرفه این که در چنین لحظات دورانسازی طبقه مسلط برای حفظ و تثبیت سلطه خویش بیش از همیشه به عناصر «ترقی خواه» خویش اتکاء می‌کند. بورژوازی همواره در نبرد با دشمنان و رقبای خویش، اعم از ارتجاعی یا انقلابی، از نیروی توده کارگران و زحمتکشان استفاده کرده و بار خونین پوست اندازی نظم سرمایه داری را بر گرده آنان انداخته است و برای به کارگیری این ابزار همواره عناصری را فعال کرده و به میدان آورده است که خواهان بیشترین تغییر در جلوه‌های نظم مسلط برای حفظ پایه‌های آن بوده‌اند و در هیأت چپ است که چنین عناصری یافت می‌شوند. این، از زمان نبرد دوران تکوین طبقه نوپای بورژوازی با ارتجاع فئودالی چنین بود، در زمان اوجگیری خطر

انقلاب کارگری نیز بر همین روال بود و امروز نیز بر همین رسم به پیش می رود. بدون اتکاء به ژاکوبین ها بورژوازی نوپا توان بسیج توده‌نی برای غلبه بر استبداد اروپائی را نداشت، بدون میدان دادن به سوسیال دموکراسی خیانتکار قادر به در هم شکستن انقلاب کمونیستی در آغاز قرن بیستم نبود و امروز نیز بدون چپ قادر به بسیج ارتجاع لیبرال-فاشیستی برای مقابله با دشمنان خویش نیست و نخواهد بود. در همه اصلی‌ترین کشورهای سرمایه داری، امروز چپ یک رکن اصلی مراکز قدرت جنگ افروز را تشکیل می دهد. دقیقاً همانها که در سالهای پس از بحران اقتصادی همه گیر ۲۰۰۸-۲۰۰۹ خواستار بیشترین اصلاحات در نظم مسلط برای تقویت پایه‌های سلطه طبقاتی خویش بودند، جنگاوران حفظ محیط زیست و حقوق بشر و افزایش حداقل دستمزد و درمان و آموزش همگانی، دقیقاً همانهایی اند که امروز یا آشکارا بر طبل جنگ می‌کوبند و یا با پرچم دروغین صلح دوستی و ضدیت با اقتدارگرایی، علم دفاع از دموکراسی در برابر توتالیترسیم بلند کرده و توده کارگران و زحمتکشان را به تبدیل شدن به گوشت دم توپ جنگ ارتجاعی خویش فرا می خوانند. نبرد اوکراین به اهرمی بدل شده است که حول آن صف آرائی یکسانی در تمام جهان در حال شکل گرفتن است و در این صف آرائی، مجاهدت خالصانه چپ در مبارزه با «شیاطین اقتدار گرای مسکو و بیجینگ» و در خدمت به ارتجاع مسلط ناتوئی غیر قابل انکار است.

پرسش اساسی این است که چگونه بورژوازی قادر می‌گردد باز هم به همان ابزار هائی متوسل شود که پیشتر نیز به کار گرفته و با آن سلطه خونبار خویش را حفظ کرده است؟ چگونه است که هر بار این نیروی اهریمنی قادر است فرزندان توده زحمتکشان را بسیج نموده و به میدان های جنگ ارسال کند؟ مگر نه این که نظم سرمایه داری برای اولین بار در تاریخ آن نیروئی را با خود به جهان آورده است که قادر است بر دیالکتیک مرگبار پیشرفت و فلاکت فایق آید و بساط جامعه مبتنی بر ستم طبقاتی را برای همیشه برچیند؟ چگونه است که امروز در چنین لحظات دورانسازی از قضاء همین نیرو در سپهر سیاست غایب است؟

پاسخ را در عباراتی باید جست که در آغاز این متن از رفیق و آموزگار بزرگ طبقه کارگر جهانی نقل کرده ایم. آن نیروئی که قرار است گورکن سرمایه داری باشد، پرولتاریا، دقیقاً همان نیروئی است که در جریان پیشرفت و تعمیق مناسبات سرمایه داری به یمن تربیت، آموزش و عادت این مناسبات را به عنوان نظمی طبیعی تلقی می‌کند و در چهارچوب همین مناسبات به دنبال بهبود شرایط زندگی خویش است. مبارزه روزمره‌ای که باید مکتبی برای انقلاب باشد، تبدیل به مراسمی روتین و جاری بر متن مناسبات موجود می‌گردد و به این ترتیب در خدمت حفظ نظم مسلط طبقاتی به کار گرفته می شود. مادام که نظم مسلط از ثبات برخوردار است، مادام که آرایش طبقاتی کارگران از یک سو و تضادهای درون نظم مسلط از سوی دیگر به اندازه‌ای انکشاف نیافته اند که مبارزه برای در هم شکستن ماشین اهریمنی دولت بورژوائی و انجام انقلاب اجتماعی را در دستور کار قرار دهند، می‌توان و باید برای دستیابی به بهبودهای لازم برای زندگی دست به مبارزه برای مطالباتی معین زد. مطالباتی که بتوانند محدودیتهای هر چه بیشتری بر قوانین سرمایه داری اعمال نموده و پایه‌های جهش بعدی طبقه انقلابی را فراهم سازند.

اما هر چه این مبارزه به درازا می‌گشد، به همان نسبت نیز عادت به وضعیت موجود به امری بدیهی تبدیل شده و مبارزه برای تغییر بنیادین نظام مبتنی بر استثمار به آینده‌ای دوردست محول می‌گردد. مبارزه‌ای که بیش از هر چیز مبارزه‌ای سیاسی است و دقیقاً در همین مبارزه سیاسی است که بورژوازی با جناح چپ خویش در برابر کارگران ظاهر می‌شود و با وعده‌های فریبنده از اصلاح امور و یا حتی انقلاب سیاسی در قالب دموکراسی به تقویت و تحکیم همان نیروی عادت به نظم موجود می‌پردازد. نزد طبقه کارگر، سیاست ورزی کمونیستی به حاشیه رانده می‌شود و جنبش مطالباتی خود جایگزین نبرد سیاسی برای کسب قدرت سیاسی و از میان بردن زمینه‌های مادی ستم طبقاتی و

انواع ستمگری های ناشی از آن می شود. این وضعیتی است که امروز طبقه کارگر در سرتاسر جهان در آن به بند کشیده شده است. همراه با تن دادن به نظم موجود و کند شدن لبه های تیز نقد طبقاتی، شهامت و جسارت دست زدن به اقدام انقلابی نیز از دل طبقه کارگر رخت بر بسته است. و لحظه تاریخی-جهانی کنونی دقیقاً لحظه ای است که هم به چنین جسارت و شهامتی نیازمند است و هم خود مولد آن است. لحظه ای که شکافها و تضادهای ویرانگر نظم کنونی را به بهترین وجهی در معرض دید قرار داده و به فرصتی برای غلبه بر آگاهی بورژوائی بدل می گردد.

رفقاء، امروز دیگر باقی ماندن در سطح مطالبات کافی نیست. میزان و درجه رادیکالیسم در مطالبات نیز تفاوتی پایه نی در این امر به وجود نمی آورد. معده گشاد بورژوازی قادر است که حتی رادیکالترین مطالبات طبقه کارگر را در خود هضم کند. تاریخ طبقه کارگر سرتاسر این امر را گواهی می دهد: از مطالبه رادیکال کارگران المان برای اداره شورائی کارخانجات که در قانون «شوراهای کارخانجات» به بخشی از سیستم سیادت طبقاتی بدل گردید تا آموزش و بهداشت رایگان همگانی که در سلسله ای از کشورهای دولت رفاه در اسکاندیناوی و حتی در انگلستان نیز برای دوره ای طولانی به عنوان اجزاء سیستم حاکم به رسمیت شناخته شدند. اگر به عقب راندن بورژوازی در دوره های آرام مبارزه طبقاتی در عرصه های مطالباتی گامهایی به جلو محسوب می شوند، اگر در چنین دوره هایی تحمیل آموزش رایگان و ممنوعیت آموزش خصوصی و بهداشت رایگان و ممنوعیت طب خصوصی و مطالباتی مشابه می توانند بهبودهایی پایه ای در زندگی توده زحمتکشان را به نمایش بگذارند، در دوره های تلاطم و تعیین تکلیف آرایش پایه ای طبقات در عرصه سیاست، اکتفاء به چنین مطالباتی و بی تفاوتی نسبت به گرهی ترین تحولات سیاسی جهان معاصر نه تنها بهبودی به حساب نمی آید، بلکه دقیقاً خدمت به حفظ نظم مسلط است. به ویژه اگر این بی تفاوتی واقعی یا صوری نسبت به گرهی ترین و تعیین کننده ترین تحولات جهانی با لفاظی هائی در زمینه تقویت «دمکراسی» و «دمکراسی شورائی» و «رعایت حقوق بشر» و غیره نیز همراه باشد. لفاظی هائی که روی دیگر آن بی تفاوتی سیاسی را رقم زده و به مثابه تسمه نقاله ای طبقه کارگر را در خدمت بورژوازی به کار می گیرند. اگر بر بی تفاوتی باید غلبه نمود، چنین عبارت پردازانی را باید به عنوان کارگزاران طبقه سرمایه دار شناخت و شناساند.

امروز نمی توان از یک سو عروج نئو نازیسم مولود دمکراسی در اوکراین و از سوی دیگر پرچمهای سرخ به اهتزاز درآمده در دنباس را نادیده گرفت و به طرح مطالبات اکتفاء نمود. امروز نمی توان نسبت به نبردی که در حال تغییر تاریخ پانصد ساله سرمایه داری است بی اعتناء ماند و صرفاً به بهبود شرایط زندگی در همین چهارچوب اندیشید. در این نبرد باید شرکت کرد و برای شکست آن ارتجاعی تلاش نمود که رد پای خونین آن از قتل عام سرخپوستان و بومیان امریکای لاتین تا خیل بردگان سیاهپوست، از جنگ تریاک چین تا دو جنگ جهانی ویرانگر و خانمان برانداز و کشتار ویتنام و عراق و بر جا مانده است. این ارتجاعی است که هر جا توانسته است از دل طبقه کارگر نیز قربانی گرفته و می گیرد. از تیرباران کارگران شیکاگو که روز جهانی کارگر یادآور آن است تا قتل عام کموناردهای پاریس.

رفقاء، شرکت در این نبرد یک حلقه اصلی تعرض به طبقه مسلط است. در یک سوی این نبرد دقیقاً صفی قرار گرفته است که به عنوان حافظ نظم تاکنونی و مسبب تیره بختی توده زحمتکشان سراسر جهان در همه جا تقویت کننده اقلیت حاکمی است که نفع خود را در تداوم وضع موجود دیده و به مثابه کارگزار این ائتلاف شوم جهانی ظاهر می شود. مستقل از این که در حاکمیت سیاسی حضور داشته باشد و یا در مقام اپوزیسیون. بهبودی نیست که امروز در ایران وحدتی غریب بین تمام اپوزیسیون نظام و خود نظام در جانبداری از آن بلوک ارتجاعی جهانی در حال شکلگیری است. جانبداری که یا آشکارا به نمایش در می آید و یا با آلفاء بی تفاوتی سیاسی نسبت به این نبرد تعیین کننده و ناچیز جلوه دادن آن. تمامی اینان می دانند که با شکست اربابانشان ستونهای نظامی که تمول آنان بر آن متکی است متزلزل

خواهد شد. می‌دانند که دیگر نخواهند توانست با آرامش از مواهب بیشماری لذت ببرند که به یمن کار و زحمت دیگران به دست آورده و خود آنان را از آن محروم کرده اند.

رفقاء، زمان این تعرض فرا رسیده است. امروز زمان آن فرا رسیده است که به توده زحمتکشان توضیح داد که آلام و مصائب بی‌پایانی که در آن گرفتار شده‌اند نتیجه طبیعی نظمی است که مسلط است. باید آشکارا و بدون هیچ گونه ابائی عنوان کرد که برای نابودی این نظم مسلط و جایگزینی آن بانظمی انسانی باید ابزارهای قدرت مادی را از دست طبقه حاکم درآورد. امروز و در سایه تهدید رو به افزایش گسترش جنگ اوکراین به جنگی فراگیر باید گفت که آنچه بیش از هر زمانی به ضرورتی فوری بدل شده است خلع ید از طبقات مسلط است.

بگذارید سخن را یک بار دیگر با رفیق و آموزگار بزرگ طبقه کارگر جهانی به پایان بریم:

به همان اندازه که استثمار فرد توسط دیگری رفع شود، استثمار یک ملت توسط ملتی دیگر نیز رفع می‌شود. دشمنی ملتها با یک دیگر همراه با از بین رفتن تضاد طبقات در درون ملتها است که از میان می‌رود.

برقرار باد روز جهانی کارگر

**زنده باد کمونیسم**

سازمان تدارک کمونیستی

نهم اردی‌بهشت- ثور ۱۴۰۱

۲۹ اپریل ۲۰۲۲